

## پست مدرنیست‌ها هیچ طرحی برای رهایی ارایه نمی‌دهند و هر تلاشی در این جهت را نفی می‌کنند و اعتقادی به تشکل‌های طبقاتی یا نقش کارگزار تاریخی ندارند

## بسیاری از اعضای نسل پست مدرن، شیفته تکنولوژی اطلاعات و دنیای رایانه‌ها و اینترنت‌اند و ترجیح می‌دهند که به جای ژرفانگری در آغوش تن‌آسایی، تنوع طلبی و آسان‌گیری آرام بگیرند

برای پاسخگویی به مسائل حاد و دائم‌التزاید جهانی دست پیدا کند. به عقیده اندیشمندان پست مدرن دانش مدرن توانایی نیل به این مقصود را ندارد.

### ماهیت اجتماعی پست مدرنیسم

با توجه به آنچه گفته شد، اکنون می‌توان این پرسش را مطرح کرد که ماهیت پست مدرنیسم به عنوان یک پدیده سیاسی-اجتماعی چیست؟ صاحب‌نظران پاسخ‌های گوناگونی به این پرسش داده‌اند و هر کدام با برجسته ساختن یکی از ابعاد پست مدرنیسم از زاویه خاصی به آن نگریسته‌اند. شاید بهتر باشد با احتیاط بیشتری با پرسش بالا برخورد کرد و از ارائه یک پاسخ قطعی و نهایی به آن چشم‌پوشی کرد. طبق یک روایت، پست مدرنیسم «ایدئولوژی طبقه نواخته خدماتی و یقه سفید» است. این طبقه اگر چه فاقد مالکیت بزرگ است، ولی در تولید و کنترل دانش نقشی حیاتی دارد. پست مدرنیسم بیان ایدئولوژیک خواسته‌های این طبقه فنی-آکادمیک برای به دست آوردن حصة بزرگتری از قدرت می‌باشد.

بنابر تفسیری دیگر، ظهور نظرات پست مدرنیستی ناشی از شکست احزاب سیاسی چپ و راست و بین‌بست فرا روایت‌های ایدئولوژیک و نیز استقبال از جنبش‌های نوین اجتماعی است. از این دیدگاه، پست مدرنیست‌ها در گذشته از جنبش‌های افراطی رادیکال حمایت می‌کردند، ولی از آنجا که افکار آنان سختی با شرایط و ساختار سیاسی-اجتماعی جوامع غربی پیشرفته نداشت، آنها امید به بروز انقلاب در جوامع پسا صنعتی را از

دست دادند و به تدریج به سوی لیبرالیسم متمایل شدند و بر کثرت‌گرایی سیاسی و فرهنگی و نسبی‌گرایی فلسفی تأکید گذاردند.

دیدگاه سوم، پست مدرنیسم را نشانه به تمامیت رسیدن منطق توسعه جامعه سرمایه‌داری می‌داند. به عقیده هواداران این دیدگاه جامعه پست مدرن، در مقایسه با مراحل قبل شکل ناپذیری دارد و سرمایه‌داری را به فرهنگ رسوخ می‌دهد. در نهایت، پست مدرنیسم فرایند مدرنیته را وارونه نمی‌کند بلکه (به ویژه وجوه سرمایه‌داری) آنرا تشدید می‌کند. به علاوه، این دیدگاه از اینکه نظریه‌پردازان پست مدرنیست نه تنها هیچ طرحی برای رهایی ارائه نمی‌دهند بلکه هر گونه تلاشی در این جهت را نفی می‌کنند ناخرسندند. به خصوص آنکه پست مدرنیست‌ها اعتقادی به تشکل‌های طبقاتی یا نقش کارگزار تاریخی ندارند.

در این میان، نگاه مثبت‌تری هم به این پدیده وجود دارد. «مارتا کوپر» در مقاله «وجوه اخلاقی حمایت سیاسی از دیدگاه پست مدرن» (صفحات ۵۸۳-۶۲۰) از چنین دیدگاهی جانب‌داری می‌کند. به عقیده «خانم کوپر» پست مدرنیسم واضع نوعی اخلاقیات جدید گفت‌وگوشدنی است که منلای شکلی از مفاهیم جدید سیاسی است. این رویکرد بسیاری از مفروضات تعیین‌کننده معیار سیاسی و دیدگاه‌های سنتی مربوط به سرشت انسان را مورد تردید قرار داده است (ص ۵۸۳). این دیدگاه گفتمان سیاسی پست مدرنیسم را زبیده نیاز به تحول فکری سیاسی با توجه به تحولات اخلاقی-اجتماعی جامعه پسا صنعتی معاصر ارزیابی می‌کند و بر این باور است که این رویکرد به مراتب بهتر از رویکردهای قبلی می‌تواند به نیازهای جوامع پست مدرن پاسخ دهد و از این لحاظ امکانات جدیدی را برای توسعه حوزه عمومی و تحولات سیاسی-اخلاقی فراهم می‌آورد.

پایگاه اجتماعی پست مدرنیسم را به هر یک از چهار شیوه فوق بسنجیم، یک چیز تغییر نمی‌خواهد کرد؛ اینکه پست مدرنیسم شیوه‌ای مد روز است و با خلیقات و ارزش‌های رایج در دوره پس از جنگ سرد سختیت تام دارد. در اینجا، مد روز بودن فقط به معنای مورد نظر «رطانسی» و «بوین» یعنی رایج بودن در بین اندیشمندان و روشنفکران، نیست بلکه به معنای پذیرش ارزش‌های آن توسط نسل نیز هست. این نسل از فرهنگ والا فاصله می‌گیرد و نسبت به ارزش‌های آرمانشهری و ایدئولوژی‌های سیاسی بدگمان است. بسیاری از اعضای این نسل شیفته تکنولوژی اطلاعات و دنیای رایانه‌ها و اینترنت‌اند و ترجیح می‌دهند که به جای ژرفانگری در آغوش تن‌آسایی، تنوع طلبی و آسان‌گیری آرام بگیرند.

این طرز برخورد، در سطوح بالاتر، با ذائقه فلسفی پست مدرنیسم همخوانی دارد. پست مدرنیست‌ها علاقه‌ای به مباحث متافیزیک نشان نمی‌دهند بلکه به جای آن از به پایان رسیدن امکان بازنمایی صحبت می‌کنند و صرفاً زنجیره دال‌های محض را در نظر می‌گیرند. به قول «استیون کاتر» در مقاله «پست مدرنیسم: نفی روایت‌ها» آنها ترجیح می‌دهند به جای «حقیقت»، مسئله سیطره «صورت خیالی» خود بسنده و

تصاویر اجتماعی تولید شده از واقعیت را موضوع صحبت خود قرار دهند. این تصاویر با هیچ واقعیتی رابطه ندارند و صرفاً صورت خیالی محض‌اند. (ص ۵۲-۵۱). این شرایط با نوعی حرکت یا انتقال از اقتصاد تولیدی به اقتصاد مبتنی بر مصرف همراه بوده است. این اقتصاد جدید عمدتاً با نیازهای ثانویه و نه نیازهای معیشتی اولیه سر و کار دارد و روی سخن آن بیشتر با طبقات اجتماعی مرفه است. این تحول در نهایت به نوعی «زیبایی‌شناختی کردن اقتصاد» به نفع بخشی از طبقه متوسط جدید می‌انجامد و از لحاظ اجتماعی، آن‌گونه که نویسنده‌ای اشاره می‌کند در جهت پایان دادن به «امر اجتماعی» و سست و لغزان کردن مناسبات اجتماعی عمل می‌کند.<sup>۱۱</sup>

«بوین هادسن» در مقاله «پست مدرنیته و اندیشه اجتماعی معاصر» مندرج در کتاب حاضر پست مدرنیته را از ۱۴ منظر قابل بررسی می‌داند: به عنوان (۱) اسطوره (۲) تناوب زمانی و زمانبندی (۳) وضعیت یا موقعیت (۴) تجربه (۵) آگاهی یا وجدان تاریخی (۶) قریحه (۷) فضا و حال و هوای فکری (۸) بحران (۹) معرفت پایه‌ای (۱۰) گفتمان (۱۱) نظریه‌ای شاعرانه (۱۲) عقب‌نشینی (۱۳) عرصه یا مکان عمومی (۱۴) رسالت یا برنامه (ص ۴۵۶-۴۵۵). از هر یک از این زوایای چندگانه به پست مدرنیسم بنگریم باز هم این پرسش به قوت خود باقی می‌ماند که پست مدرنیته می‌تواند متشاه چه تحولاتی باشد؟ بسیاری از منتقدین این نکته را نادیده می‌گیرند که آنچه باعث می‌شود که ایده‌های پست مدرن جلوه کنند، لزوماً جدید بودن آن ایده نیست.<sup>۱۲</sup> گذشته از این، پست مدرنیست‌ها دغدغه آوردن چیز جدیدی را ندارند و از این لحاظ با اندیشمندان مدرن تفاوت کلی دارند. زیرا اندیشه مدرن همواره دلمشغول ارائه چیز جدید بوده‌است.

در این میان، پاسخ به یک پرسش دیگر باقی می‌ماند، آیا به راستی پست مدرنیست‌ها دغدغه ارائه راه حلی برای بهبود بخشیدن به زندگی انسان‌ها را دارند؟ به نظر می‌رسد، پاسخ آنها به این پرسش مثبت باشد. حتی در این صورت باز هم این مشکل خودنمایی می‌کند که پست مدرنیسم از ابزار لازم برای تحقق ایده‌های خود برخوردار نیست. این موضوع شاید در مورد فرهنگ و ادبیات و زیباشناسی کمتر نمود پیدا کند ولی در عرصه سیاست و امور اجتماعی مشکل‌ساز است. بخصوص، نفی روایت کلان موانع عدیده‌ای را بر سر راه ارائه برنامه‌های کارساز و طرح‌های سیاسی و اجتماعی پست مدرنیستی پدید آورده است. اینکه پست مدرنیست‌ها بیشتر دوست دارند انتقاد کنند و معمولاً راه حل عملی برای بازسازی ساختار اجتماعی و انتقال قدرت ارائه نمی‌دهند و هیچ نوع تلقی اثباتی از امور ندارند، وضع را بیچیده‌تر می‌کند. «بوین هادسن» به آنها توصیه می‌کند که برای پرهیز از افراط‌گرایی در برخی از فرضیه‌های اصلی خود تجدید نظر کنند. نظر بعضی دیگر از نویسندگان نیز همین است. این گروه ضمن پذیرش صحت نظریه‌ها و ایده‌های پست مدرنیستی، در صدد برآمده‌اند که این ایده‌ها را با واقعیت سازگار کنند و کاربردهای عملی‌تری برای زندگی سیاسی و اجتماعی ارائه دهند.

ظهور منطق «پست مدرن» بیش از آن که موید شکل‌گیری یک جهان‌نگری تازه باشد، بیانگر این نکته است که دیگر زندگی کردن در درون منطق «مدرن» دشوار شده است. همه پست مدرنیست‌ها، با وجود تمامی اختلافات نظری، به این اصل باور دارند. پست مدرنیست‌ها کم و بیش در این باره به توافق رسیده‌اند که وظیفه فیلسوف و نظریه‌پرداز صرفاً تکمیل کارهای تاکنون اجرا نشده نیست بلکه باید پاره‌ای از مفروضه‌های اساسی و بنیادین آن را مورد ارزیابی مجدد قرار دهد.

### نکاتی درباره ترجمه

آقام آقای «حسینعلی نوذری» در گردآوری و برگردان این مقالات به زبان فارسی در دو جلد کتاب حجیم «مدرنیته و مدرنیسم» (شامل ۵۵۶ صفحه) و «پست مدرنیته و پست مدرنیسم» (شامل ۸۲۱ صفحه) عملی قابل تحسین است و جای تشکر دارد. ایشان با حوصله و رعایت اصل امانت‌داری بسیاری از خوانندگان ایرانی را برای نخستین بار با نظرات و افکار تعداد نسبتاً قابل توجهی از صاحب‌نظران مسایل پست مدرن آشنا کنند. البته همه نویسندگان مقالات به یک درجه از معروفیت برخوردار نیستند و در میان آنها هارشال برمن، «چارلز جنکز»، «ژان فرانسوا لیوتار» و «امبرتو اکو» از بقیه مشهورترند.

به طور کلی، ۲۳ مقاله مجموعه «پست مدرنیته و پست مدرنیسم» با دقت گردآوری و ارائه شده است، با وجود این، برخی نارسایی‌ها نیز به چشم می‌خورد که به طور خلاصه به آنها اشاره می‌کنیم:

نخست آن که مقالات مزبور فاقد نظم مناسبی هستند و در مواردی ترتیب قرار گرفتن آنها در مجموعه به درستی رعایت نشده است. به طور مثال، برخی مقاله‌های پایه‌ای و مقدماتی در فصل‌های میانی یا پایانی کتاب گنجانیده شده‌اند؛ در حالی که مقاله‌های فرعی‌تر و با موضوع‌های جزئی‌تر در ابتدای کتاب قرار داده شده‌اند. از جمله مقاله «وبن هادسون» که تقسیم‌بندی درخور توجهی دارد، مقاله هجدهم است؛ در حالی که مقاله‌ای درباره «مسیحیت و پست مدرنیسم» که جنبه فرعی دارد، قبل از آن آمده است. یقیناً قرار دادن مقاله‌های پایه‌ای در ابتدای کتاب کمک زیادی به خصوص به خوانندگان مبتدی برای درک مطلب می‌کند.

دوم، مسئله دیگر تکراری شدن برخی اشارات در کتاب است. گاه موضوعاتی به تکرار در مقاله‌های متعدد، به یک شکل، مورد اشاره قرار می‌گیرند. این امر می‌تواند برای خواننده خسته‌کننده باشد. البته این امر تا حدودی گریزناپذیر به نظر می‌رسد. زیرا به هر حال مقالات نویسندگان مختلف درباره یک موضوع واحد خواه ناخواه با یکدیگر تداخل موضوعی پیدا می‌کنند.

سوم، دو مقاله پایانی کتاب، همانگونه که عناوین آنها پیداست، ارتباطی با مقوله پست مدرنیسم ندارند و شاید گنجاندن آنها در کتابی درباره این موضوع خاص تا حدودی غیرضروری باشد. در خاتمه به چند نکته درباره ترجمه اشاره گذرا می‌شود.

به نظر می‌رسد، در مواردی انتخاب برخی معادل‌ها برای جایگزینی واژه‌های متن انگلیسی مناسب‌تر باشد. به طور مثال، در صفحه ۵۱ کتاب واژه «علائم» به عنوان جایگزینی برای codes انتخاب شده است؛ در حالیکه بهتر می‌بود که از واژه «رمزگان» استفاده شود. زیرا واژه «علائم» را معمولاً زیان‌شناسان برای کلمه Signals به کار می‌برند. به همین سیاق، معادل «رمزگذاری دوگانه» برای «قالب‌ریزی دوگانه» شاید بهتر بتواند مفهوم Double Coding را منتقل کند. (ص ۴۰۱).

صفحه ۵۸۷ واژه Publicity «تبلیغات» ترجمه شده، در حالیکه همانگونه که از متن مستفاد می‌شود، واژه‌های «علنی بودن» یا «فاش‌گویی» برای آن مناسب‌تر است. در جایی دیگر، مترجم Capitalism Unorganized را «سرمایه‌داری بی‌سامان» ترجمه کرده‌اند، شاید اصطلاح‌های «سرمایه‌داری غیر سازمان‌مند» یا «سرمایه‌داری بی‌سازمان» با معنای واژه انگلیسی بیشتر مطابقت داشته باشد. (ص ۳۶۲). واژه «روش‌فکری گری» به جای «اندیشه‌گرایی» به عنوان معادل Intellectualism بیشتر به کار می‌رود. (ص ۴۷۹). بنظر می‌رسد «ریشه‌گرایی» یا «رادیکالیسم» بیش از انتخاب مترجم یعنی کلمه «اصول‌گرایی» برای ترجمه واژه Radicalism مناسب باشد. (ص ۴۷۹) در صفحه ۵۰ کتاب به هنگام ترجمه واژه Self-expression از معادل «خودنمایی» استفاده شده است؛ در حالی که واژه‌های «خود - بیانی» و «بیان خود» گویاتر است. یا در یک مورد از کتاب «خشونت عقل» Eclipse of reason نوشته «ماکس هورکهایمر» زیر عنوان «فول عقل» نام برده شده است. (ص ۳۱۷).

به هر حال صرف‌نظر از این موارد جزئی می‌توان چنین اظهار نظر کرد که انتشار مجموعه «پست مدرنیته و پست مدرنیسم» قطعاً کمک درخور توجهی به خوانندگان فارسی زبان در جهت شناخت این مقوله بحث‌برانگیز می‌کند. در خاتمه به این نکته اشاره می‌کنیم که مطالعه کتاب مزبور می‌تواند برای دانشجویان و پژوهشگرانی که در زمینه‌های فلسفه، علوم اجتماعی، سیاست، اخلاق و ادبیات به مطالعه و تحقیق مشغولند، مفید باشد.

### پانویس‌ها:

۱- «دیوید هاروی» و «الکس کالینیکوس» و «زیگموند باومن» از هواداران این فرضیه‌اند. مراجعه شود به:

Alex Callinicos, Against Postmodernism, Cambridge: Polity Press, 1989.

Zigmunt Bauman, Modernity and ambivalence, Cambridge: Polity Press, 1995.

۲- «هانس برتنز» در کتاب زیر از این دیدگاه حمایت کرده است: Hans Bertens, The idea of Postmodernism, London: Routledge, 1995, P.9

3- Meta - narrative

4- Richard Bernstein, The new Constellation: Ethical - Political horizons of modernity/ Postmodernity, Cambridge: Polity Press, 1991, P.199

### از لحاظ سیاسی،

«برمن» پست مدرنیست‌ها را روشنفکران چپ پیشیمانی می‌داند که از اوایل دهه ۱۹۷۰ خود را معرفی کردند و بابت

رادیکالیسم و انقلابی‌گری خود در دهه ۱۹۶۰ ابراز تأسف نمودند

### نویسندگان مجموعه،

سه عنصر را در دنیای پست مدرن باز شناخته‌اند:

عادت کردن به دنیای متنوع و متکثر، ورود به یک مرحله خاص دانش و

فروپاشی فرهنگ والا و

رواج مصرف‌گرایی

۵- فردریک جیمسون، منطق فرهنگی سرمایه‌داری متاخر، ترجمه مجید محمدی، تهران: هرمس، ۱۳۷۹، ص ۵۸

۶- همان، ص ۶۳

7- Agnes Heller and Frence Feher, Postmodern Political Condition, Cambridge: Polity Press, 1988, pp. 1-5

۸- برای نمونه به نقادی «آدورنو» در کتاب ذیل مراجعه شود: Theodor Adorno, The Culture industry, London: Routledge, 1996

9- Jean - Francois Lyotard, The Postmodern Condition, minneapolis: University of Minnesota Press, 1984

البته بحث‌ها درباره نقش دانش جدید تکنولوژیک در تکوین پست مدرنیسم که در صفحات ابتدایی کتاب «شرایط پست مدرن» (چاپ انگلیسی) آمده در مجموعه حاضر آورده نشده است، بلکه آن بخشی از کتاب فوق که در آن پست مدرنیسم به عنوان یک سبک مطرح شده، در مجموع درج شده است.

10- Craig Calhoun, "Postmodernism and Pseudohistory" in Malcome Waters edited, Modernity: Critical Concepts, London: Routledge, Vol 4, 1999, p. 195

۱۱- «دوتی» این طرز تفکر که پست مدرنیسم یعنی «آوردن چیز جدید» را به شدت رد می‌کند، رجوع شود به:

M. J. Devaney, Since at least Plato and other Postmodernist myths, London: Macmillan, 1997,

# درنگی در حقوق اقلیت‌ها

○ حقوق بین الملل و حقوق اقلیت‌ها  
○ پاتریک ترنبری  
○ آریتا شمشادی - علی اکبر آقایی  
○ پژوهشکده مطالعات راهبردی  
○ ۱۳۷۹، ۳۰۰۰ نسخه، ۱۲۱ صفحه

○ سید مسعود نوری

درس ۶ (ص ۲۳ - ۲۷) از کتاب فارسی و آیین نگارش (۱) و (۲) با شماره ۲۰۱/۱ منتشره به سال ۱۳۷۵، گزیده مطلبی است از مرحوم عباس اقبال آشتیانی (۱۳۳۴ - ۱۳۷۵ ه. ش) با عنوان «غلط املائی» که خواندنی است و برای همه ناشران آموزنده. در آنجا با منطقی دلنشین و بیانی دلپذیر گفته شده است که چرا ما ایرانیان باید نسبت به املائی فارسی و درست‌نویسی حساس باشیم. متأسفانه شتابزدگی و عوامل دیگر سبب شده بسیاری از ناشران به این مسأله توجه کافی می‌نمایند و در نتیجه این بی‌تفاوتی، کتاب‌هایی حاوی ده‌ها غلط املائی و نگارشی در بازار عرضه شود.

کتاب مورد بررسی، نمونه‌ای از این مشکل و گواهی بر این نابسامانی است. جلوه‌هایی از این مسأله را بنگرید: ۱- حرف اضافه «به»: آن‌گونه که ادبا نوشته‌اند - و خوشبختانه امروزه روز این نوشته‌ها در دسترس همگان است. ۱- حرف اضافه «به»: از کلمه‌های بعد از خود (اسم و ضمیر) جدا نوشته می‌شود مانند: «به دانشکده رفتیم» و «به شما می‌گویم». ۲- حرف «به»: در افعال مرکب نیز از قاعده حرف اضافه بر سر اسم تبعیت می‌کند و جدا نوشته می‌شود مانند «به راه افتادن»، «به کار بردن»، «به وجود آوردن»<sup>۱</sup> این قاعده‌ها در کتاب اصلاً رعایت نشده است؛ نه اینکه از قاعده‌ای دیگر پیروی شده باشد، بلکه هیچ قاعده‌ای مورد نظر نبوده است. نمونه‌هایی برای تأیید این ادعا، و به عبارت دیگر جلوه‌هایی از ناهماهنگی در املائی حرف اضافه «به» در کتاب، این موارد است: بخاطر (ص ۱۷) به خاطر (ص ۱۰۷) بشمار (ص ۷) به شمار (ص ۱۹) بطور (ص ۱۸، ۹۴) به طور (ص ۱۰۳ - ۱۰۷ - ۱۱۲) بدنبال (ص ۹) به عنوان (ص ۵۲) بعلاوه (ص ۱۷) بکار انداختن (ص ۲۵)

۲- نشانه جمع فارسی «ها»: درباره این نشانه جمع اصولاً باید پیوسته به اسم نوشته شود یا جدا از آن، دو نظر ابراز شده است. جمعی برآنند که این نشانه جمع چسبیده به مفرد نوشته می‌شود، مانند آنها، زنها، کتابها، راه‌ها. ۳- و برخی گفته‌اند که «بهتر است علامت جمع «ها» برای سهولت در خواندن کلمه و پرهیز از شکل نازیبایی که در ترکیب با کلمه دیگر، ... پیدا می‌کند، جدا نوشته شود: باغ‌ها، کتاب‌ها، آزمایش‌ها، گزارش‌ها». ۴- مشکل و اشکال آن است که در کتاب، التزامی به هیچ یک از این دو نظر دیده نمی‌شود و در این مورد نیز از قاعده بی‌قاعدگی پیروی شده است: دولت‌ها و ملت‌ها (ص ۷) سال‌ها (ص ۸) اقلیت‌ها (ص ۶۸ و ۸۲) از سوی دیگر: بحث‌ها (ص ۷۵) اقلیت‌ها (ص ۷) و حتی آن‌ها (ص ۸).

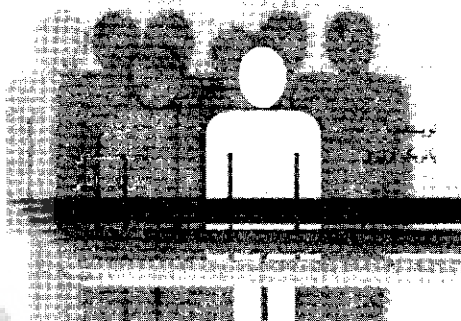
در معرفی و نقد این کتاب زیر بیست عنوان، مطالبی خواهید خواند. راجع آن است که ملاحظات درباره کتاب مورد نقد را به دو دسته شکلی و محتوایی یا صوری و ماهوی دسته‌بندی می‌کنند و مثلاً اشکال‌های مربوط به املا یا نحوه ارجاعات کتاب را شکلی یا صوری می‌نامند و ایراد بر مطالب و تحلیل‌های کتاب را محتوایی یا ماهوی می‌خوانند. در این مقاله از این تقسیم‌بندی تن زده شده است؛ زیرا باور نویسندگان آن است که همه این ایرادها مهم است و قابل توجه. متأسفانه بی‌نظمی در املائی کلمات و عبارات، بی‌توجهی در استفاده از واژه‌ها و ترکیب‌ها، شتاب روزافزون و نگران‌کننده‌ای یافته است. و افسوس که تاکنون اقدامی جامع و مؤثر از سوی فرهنگستان زبان فارسی یا هر مرجع صالح دیگر صورت نگرفته است. دلیل آن هر چه باشد، ثمره تلخ آن مژمن شدن بی‌نظمی در زبان و رسم‌الخط فارسی است.

اینکه هنوز مسؤولان ذی‌ربط به طرحی فراگیر برای پالایش زبان و همسان کردن رسم‌الخط فارسی نرسیده‌اند، مجوزی به دست نمی‌دهد تا هر شخص حقیقی و حقوقی به آلوده‌تر کردن این آب - که فارسی زبانان و عموم شیفتگان این زبان قندوش به پالایش و زلالی آن سخت نیازمندند - دست گشاید. انتظار می‌رود مؤسسه‌های انتشاراتی، دست‌کم آنان که به انگیزه بسط دانش و تعالی فرهنگ این سرزمین به نشر مجله و کتاب روی آورده‌اند، از قاعده‌های نگارشی و آیین املائی مورد توافق ادبای پیروی کنند و آنچه را همه یا کثیری از آنان غلط می‌دانند مرتکب نشوند و در موارد اختلافی نیز، یک رای را برگزینند و در منشورات سازمان خود پیوسته از آن پیروی کنند؛ نه آنکه در یک صفحه کتاب، واژه یا ترکیب واحدی را به صورت‌های گوناگون بنویسند و سبب وخیم‌تر شدن اوضاع شوند.

اگر در مقاله حاضر بر نکته‌های املائی سخت تأکید رفته است، این نکته منظور نظر بوده که وظیفه خطیر ناشران در پاسداری از زبان و ادب پارسی یادآوری شود، وظیفه‌ای که متأسفانه مورد غفلت و بی‌توجهی واقع شده است. در توضیح هر نکته به یک - دو کتاب آیین نگارش یا دستور ارجاع داده‌ایم، آن هم کتاب‌هایی که در دسترس همگان است و ضمن ارزشمند بودن، کم‌حجم بوده و مطالب در آنها آسان‌یاب است. مقصود این بوده که نشان دهیم اگر توجه و احساس مسؤولیتی باشد، به سادگی می‌توان دست‌کم از پاره‌ای بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌ها پیشگیری کرد.

کتاب‌های درسی منتشره از سوی وزارت آموزش و پرورش، از جمله کتاب‌های ارجمند و در دسترس است.

## حقوق بین الملل و حقوق اقلیت‌ها



### چکیده:

با آنکه کتاب «حقوق بین الملل و حقوق اقلیت‌ها» بر منای سخن ناشر و پیشگفتار مترجمان با هدف شناخت و آگاهی حاکمیت و سیاست‌گذاران از حقوق اقلیت‌ها و همچنین آگاهی اقوام ایرانی از حقوق خود، ترجمه و تلخیص شده. دارای کاستی‌های مهمی است. در این کتاب از آغاز تا پایان حتی به طور اشاره‌وار به وضعیت اقلیت‌ها در قانون اساسی، قوانین عادی و رویه‌های عملی قضایی ایران پرداخته نشده و نیز توجهی به احکام اسلامی درباره حقوق اقلیت‌ها نشده است.

در این مقاله برخی از اصول قانون اساسی که به حقوق اقلیت‌ها اشاره دارد، ذکر شده و در ادامه کنوانسیون‌ها و قراردادهای بین‌المللی که مربوط به رعایت حقوق اقلیت‌هاست با ذکر تاریخ پیوستن ایران به این قراردادها و معاهده‌ها برشمرده شده است. از آنجا که مشکلات عدیده نگارشی و همچنین ناهماهنگی‌ها و کاستی‌هایی در پانویس‌ها و معادل‌های به کار رفته برای اصطلاحات و علائم اختصاری در کتاب وجود داشته. در ابتدا به طور اجمال به پاره‌ای از این ایرادات اشاره شده است.

**اینکه هنوز مسؤولان ذی ربط،  
به طرحی فراگیر برای پالایش زبان و  
همسان کردن رسم الخط فارسی  
نرسیده‌اند، مجوزی به دست نمی‌دهد تا  
هر شخص حقیقی و حقوقی  
به آلوده‌تر کردن این آب که  
فارسی‌زبانان به پالایش و زلالی آن  
سخت نیازمنداند، دست گشاید**

۳- همزه فعل «است»: قاعده آن است که این همزه نوشته شود و در کتابت حذف نشود؛ البته برخی برآنند که همزه کلمه «است» پس از کلمه‌های مختوم به مصوت بلند «ا»، «او» حذف می‌شود پس باید نوشت: داناست، دلجوست و گروهی معتقدند حتی در این صورت نیز، همزه یا به قول اینان «الف» نوشته می‌شود و باید بنویسیم: دانا است، خوشرو است.<sup>۶</sup> سخن این نیست که در متن کتاب، این یا آن نظر انتخاب شده، بلکه موضوع این است که اولاً گاه در غیر موارد اختلافی میان این دو گروه از ادبا - یعنی مواردی که جملگی گفته‌اند الف در آغاز کلمه «است» باید نوشته شود - الف حذف شده است، ثانیاً در مورد اختلاف نیز گاه از این رویه پیروی شده و گاه از آن: حالیکه (ص ۱۳ و ۷۴) گروه هاست (ص ۹۴) آنست (ص ۸۱ و ۹۶) ۴- پیوسته یا ناپیوسته نوشتن «این» «آن» «هیچ»: تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که این واژه‌ها به کلمه بعد نمی‌پیوندند؛ مثلاً باید نوشت: این وقت، آن طور، هیچ کس.<sup>۷</sup> موارد نقض این قاعده نیز در کتاب اندک نیست: این حال (ص ۵۲) آنگونه (ص ۴۳) هیچگونه (ص ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۱۳)

۵- املائی همزه: یکی از دشواری‌های املائی فارسی و مباحث اختلافی در این قلمرو، چگونگی کتابت همزه است. از موارد اتفاق نظر در این باره یکی آن است که در کلمه‌های فارسی، همزه فقط در اول قرار می‌گیرد، بنابراین از آوردن همزه در وسط یا آخر کلمه‌ها باید پرهیز شود.<sup>۸</sup> با این حال خواننده کتاب با کلمات فارسی با چنین املائی برخورد می‌کند: توانایی‌ها (ص ۸۸) نمائیم (ص ۴۳) که البته درست اینها توانایی‌ها (یا تواناییها - با توضیحی که درباره علامت جمع گذاشت) و نماییم، می‌باشد. این توصیه ادبا که «از آوردن همزه در پایان جمع مکسر عربی، تا حد امکان پرهیز شود»<sup>۹</sup> نیز گاه نادیده گرفته شده است و مثلاً با چنین مواردی مواجه می‌شویم: اعضاء (ص ۹۱) آراء (ص ۹۴). توصیه دیگر ادبا آن است که هنگام اضافه شدن کلمه‌های مختوم به مصوت‌های بلند «ا» و «و» به کلمه‌ای دیگر، پس از کلمه مضاف «ی» افزوده شود مانند: «املائی کلمه»<sup>۱۰</sup> این توصیه گاه رعایت شده مانند: اعضای گروه (ص ۵۷) اعضای اقلیت (ص ۵۷) امحای قومی (ص ۱۱۰) الفای علنی (ص ۲۴) اما در شماری موارد - که کم نیز نیست - به این قاعده نیز بی‌توجهی شده است، از جمله: اعطاء شخصیت (ص ۵۷) آراء تخصصی (ص ۵۷) اعضاء سازمان (ص ۷۵) ابناء بشر (ص ۱۱۷) امحاء اجباری (ص ۱۱۳)

۶- «تر» و «ترین»: برخی تصریح کرده‌اند این دو پسوند به طور کلی پیوسته نوشته می‌شود مانند: آسانتر،

لذا (ص ۷) و فلذا (ص ۱۰) به معنی بنابراین، بدین جهت؛ سیستماتیک‌وار (ص ۱۹) به معنای روشمند، نظام‌مند، افزون بر اینکه سیستماتیک‌وار اساساً غلط است - همچنین فوق‌الذکر (ص ۱۰۴) به معنی پیش گفته، البته ترکیب فوق‌الذکر اشکال ساختاری نیز دارد. گاه از ترکیب عربی استفاده شده که کمتر مورد استفاده فارسی‌زبانان است مانند نفی بلد (ص ۶۸)، گرچه واژه «تبعید» که به عنوان جایگزین پیشنهاد می‌شود نیز عربی است، اما دست کم این برتری را دارد که برای فارسی‌زبانان آشناتر است.

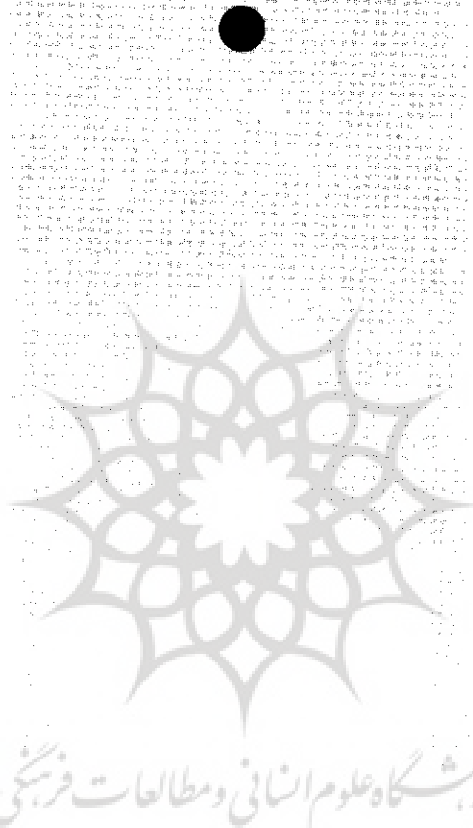
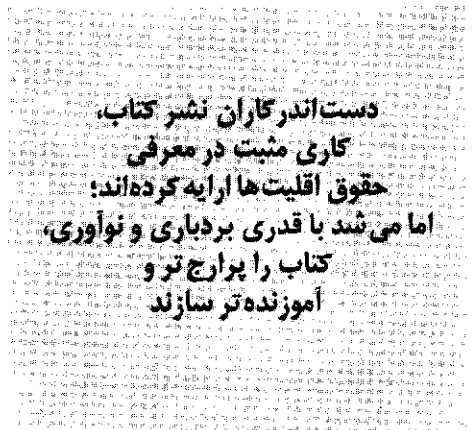
۹- فاصله میان اجزای افعال مرکب: درست آن است که اجزای افعال مرکب مثلاً دلالت کردن، اجازه دادن، ناتوان بودن، کمک کردن، تبدیل شدن، بدون هیچ فاصله نوشته و گفته شود. به این قاعده نیز توجه نشده است؛ مثلاً «در دهه‌های آخر قرن بیستم این موضوع تبدیل به یک پدیده بین‌المللی شده است.» (ص ۱۰) که صحیح آن، چنین است: این موضوع به یک پدیده (به پدیده‌ای) بین‌المللی تبدیل شده است. مثال دیگر: «حیات یک مفهوم مزیقی است که لزوماً دلالت بر حق یک گروه برای توسعه و پیشرفت ندارد.» (ص ۳۲) که صحیح این عبارت چنین است: حیات مفهوم مزیقی (یا مفهومی مزیقی) است که لزوماً بر حق یک گروه برای توسعه و پیشرفت دلالت ندارد. نمونه‌های دیگر: «همه اعضای اقلیت چنانچه ناتوان از فهم زبان بکار رفته در دادگاه باشند، باید به یک مترجم دسترسی داشته باشند.» (ص ۶۶) اگر بخواهیم غلط‌های موجود در عبارت پیش گفته را اصلاح کنیم، باید آن را بدین صورت درآوریم: «چنانچه اعضای اقلیت از فهم زبان به کار رفته در دادگاه ناتوان باشند، باید به مترجم دسترسی داشته باشند.» «دسترس» اسم است نه صفت. پس نیازی به «ی» اسم ساز ندارد. در متون معتبر فارسی هم «دسترس» به کار رفته است. مثلاً سعدی علیه‌الرحمه در گلستان فرماید: آن که بر دینار دسترس ندارد در همه دنیا کس ندارد.<sup>۱۱</sup> جالب توجه آن است که در چند سطر نوشته شده بر جلد زیرین کتاب نیز - که انتظار می‌رود دقیق‌تر از متن کتاب تدوین شود - این اشتباه وجود دارد: «در سال‌های اخیر، دفاع از حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها بدل به ابزاری برای اعمال فشار و... شده است.

۱۰- ترکیب‌ها و جمله‌های ناراسا یا نامناسب: این اشکال نیز در کتاب یافت می‌شود که گاه ترکیب‌ها و جمله‌ها گنگ و مبهم است؛ مثلاً: «کشورهای منفرد» (ص ۱۹) «جنگ کبیر» (ص ۱۹) که احتمالاً جنگ جهانی مقصود است. «ماده مذکور عریض‌تر شد» (ص ۲۰) که ظاهراً منظور مفصل شدن ماده است. مثال دیگر: «حقوق بشر و

بزرگترین<sup>۱۲</sup> و شماری برآنند که از کلمه پیش از خود، جدا نوشته می‌شود: مهربان‌تر، مستحکم‌ترین.<sup>۱۳</sup> کتاب به هیچ یک از این دو روش وفادار نیست: بزرگتر، کوچکتر (ص ۲۷) مهمترین (ص ۸۰ و ۸۱) مشخص‌تر (ص ۹۳) جالب‌ترین (ص ۸۰)

۷- نشانه جمع عربی بر واژه‌های فارسی: جمع بستن کلمات فارسی (و خارجی) با «ات» جایز نیست. استفاده از «جات» به اعتقاد برخی غلط است<sup>۱۴</sup> اما گروهی استفاده از آن را در واژه‌های رایج مانند سبزیجات روا می‌دانند، در عین حال توصیه می‌کنند در به کار بردن جمع‌های فارسی با نشانه «جات»... نباید زیاده‌روی کرد.<sup>۱۵</sup> این اصل و توصیه نیز در کتاب رعایت نشده است و کلماتی از این دست به چشم می‌آید: پیشنهادات (ص ۵۲) گزارشات (ص ۶۷) گرایشات (ص ۱۲۰) نوشتجات (ص ۹۷)

۸- استفاده غیرضروری از واژه‌های غیر فارسی: بایسته است در متن فارسی، تا حد امکان از به کار بردن واژه‌ها و ترکیب‌های غیرفارسی خودداری کرد. این نکته نیز مورد غفلت است مثلاً: لیست (ص ۶۵) به جای فهرست، سیاهه؛ لاینفک (ص ۱۰۹) به معنی جدایی‌ناپذیر؛



در انتقال مطلب نخواهد بود؛ مثال دیگر: از سندی که با عنوان «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»<sup>۱۸</sup> شهرت دارد، گاه به صورت «کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی» یاد شده (ص ۴۷) گاه به صورت «بیمان حقوق سیاسی و مدنی» (ص ۹۸، ۱۱۹) گاه به عنوان «بیمان بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی» (ص ۱۲۱) و در برخی موارد به صورت «میثاق حقوق سیاسی و مدنی» (ص ۵۱) یا «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» (ص ۵۹، ۷۷). چه امری می‌تواند توجیه‌کننده این تشتت باشد؟ و آیا اگر تفنن در عبارت را بپذیریم، تقدیم و تأخیر واژه‌های سیاسی، مدنی قابل قبول خواهد بود؟ مثال سوم: دیوان نظامی نورنبرگ (ص ۳۳) دیوان نظامی بین‌المللی نورنبرگ (ص ۳۵) دادگاه نورنبرگ (ص ۲۶) سه عنوان برای یک نهاد حقوقی است. مثال چهارم: کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی (ص ۸۸ و ۸۹) کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض نژادی (ص ۸۸) کنوانسیون بین‌المللی رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی (ص ۱۲۰) عبارات‌های مختلفی است برای یاد کردن یک سند.

۱۴- مواردی از ناهماهنگی و کاستی در پانویست‌ها:

### دست‌اندرکاران نشر کتاب،

### کاری مثبت در معرفی

### حقوق اقلیت‌ها ارائه کرده‌اند؛

### اما می‌شد با قدری بردباری و نوآوری

### کتاب را پراچ‌تر و

### آموزنده‌تر سازند

استفاده از اختصارات (علایم اختصاری) در نوشته‌های علمی امری رایج است.<sup>۱۹</sup> مثلاً در متون حقوقی از قانون مدنی به صورت (ق.م.) از قانون اساسی جمهوری اسلامی به صورت (ق.ا.ج.ا) یاد می‌کنند. معمول آن است که اگر نشانه اختصاری، حروف لاتین است (U.N) در پاورقی، متن عبارت آورده می‌شود مثلاً (United Nations) مثال دیگر: AI که مخفف Amnesty International (سازمان عضو بین‌المللی) است. در کتاب، از این شیوه پسنیدیده و رایج پیروی شده است، اما به صورت ناهماهنگ و بی‌سامان. مثلاً در متن ص ۴۶ ECOSOC یاد شده و در پاورقی نوشته شده است:

Economic and social Council. ولی در متن ص ۱۰۴ که از ILO یاد شده، در پاورقی نوشته شده است: «سازمان بین‌المللی کار». در حالی که لازم بود برای اطلاع بیشتر خواننده از اینکه ILO مخفف چه عبارتی است نوشته می‌شد: International Labour Organisation. نمونه کاستی در پانویست‌ها، در زیرنویس ص ۳۴ به چشم می‌آید. در پاورقی این صفحه چنین می‌خوانیم: «قابل ذکر است که اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی تصویب شده است و با استقبالی که دولت‌ها از آن کرده‌اند، بزودی این دادگاه شروع بکار خواهد کرد. (مترجم)». آیا بهتر نبود تاریخ تصویب این اساسنامه ذکر می‌شد تا خواننده بتواند حدس بزند این دادگاه حدوداً چه زمانی شروع به کار خواهد نمود؟

۱۵- آرمان کتاب، درونمایه کتاب: برای آنکه دانسته شود کتاب، مقاله یا خطابه‌ای تا چه پایه موفق و باثمر بوده است، به دیگر سخن برای سنجش میزان کامیابی نویسنده و گوینده، یکی از راه‌ها آن است که از خود وی بشنویم به چه آهنگی دست به قلم برده و یا لب به سخن گشوده است؛ آنگاه بنگریم به آن هدفی که برای نوشتن و گفتنش برشمرده، رسیده است یا خیر. به نظر می‌رسد هدف ناشر و نیز مترجمان از ترجمه و تلخیص و نشر کتاب، افزودن آگاهی دولتمردان، اقوام و اقلیت‌های ایرانی و عموم مردمان درباره حقوق اقلیت‌ها باشد. این یک تخمین و گمان بی‌ریشه نیست. بلکه حدسی است که از نوشته ناشر و نیز مترجمان ناشی می‌شود.

زیر عنوان «سخن ناشر» می‌خوانیم: «چاپ و انتشار این قبیل کتب به حاکمیت و سیاستگذاران و نیز اقلیت‌ها این کمک بزرگ را بنماید که با شناخت و آگاهی از حقوق و وظایف خود، مناسبات خود را بر پایه عدل و انصاف مستقر سازند و در عین حفظ استقلال و تمامیت اراضی کشور پیوندهای تاریخی و مشترک خود را با ملت و دولت تحکیم

حقوق اقلیت‌ها از جمله موضوعات منازعه برانگیزی است که امروزه... بشدت در دستور کار است.» (ص ۹) اینکه موضوع در دستور کار باشد، شدت و ضعف ندارد، یا در دستور کار و مورد بررسی هست یا نیست. بلی، توجه به موضوعی می‌تواند شدت و ضعف داشته باشد. نمونه جمله‌های نامناسب این است: «این ماده ظاهراً ماده بسیار مهمی در بکار انداختن ماشین کنوانسیون محسوب می‌شود.» (ص ۳۵) اگر این جمله چنین می‌شد، مناسب‌تر بود: این ماده ظاهراً از مهم‌ترین [یا مثلاً بنیادی‌ترین کلیدی‌ترین] مواد کنوانسیون است.»

۱۱- عدم رعایت قواعد نشانه‌گذاری: شناخته شده‌ترین و رایج‌ترین نشانه نگارشی، نقطه (.) است. معمولاً افراد می‌دانند که نقطه پس از جمله کامل آورده می‌شود و در اثنای جمله‌های مرکب، نباید از نقطه استفاده کرد. متأسفانه این قاعده مسلم نیز در کتاب به خوبی رعایت نشده است از جمله به این عبارت توجه کنید و بنگرید که استفاده نابجا از نقطه می‌تواند مایه غلط خواننده و دیرفهم شدن مطلب شود: «کنوانسیون شماره ۱۰۷ سازمان بین‌المللی کار برای حمایت از جمعیت بومی، قبیله‌ای یا شبه‌قبیله‌ای در کشورهای مستقل و همچنین توصیه‌نامه شماره ۱۰۴ که همان عنوان کنوانسیون را داراست. برای اقوام بومی وضع شده‌اند.» (ص ۱۰۴).

۱۲- غلط‌های بین و ابهام‌زا: گاه در کتاب غلط‌هایی یافت می‌شود که در حقیقت باعث دگرگونی معنایی و قلب محتوا می‌شود. مثلاً در ص ۱۰۱ که سرآغاز فصل ششم کتاب است، با خط درشت نوشته شده: حقوق بومی مردم، که منظور حقوق مردم بومی است.

۱۳- تفنن‌های ناروا در اصطلاحات: اصولاً در نگارش متون علمی، اصطلاحات نقشی اساسی بر عهده دارند و هر یک تداعی‌کننده معانی خاص و تعریف شده‌ای هستند. تفنن در نگارش این متون، برخلاف متون ادبی، حسن به شمار نمی‌آید، بلکه گاه موجب می‌شود نقل و انتقال پیام به سرعت و درستی انجام نگیرد. مثلاً «قانون اساسی» عبارتی آشنا با معنای مشخص است. آیا رواست نویسنده‌ای از روی تفنن و مثلاً گریز از تکرار، از عبارت‌هایی مثل «قانون بنیادین، آیین اساسی» به عنوان جایگزین «قانون اساسی» استفاده کند؟ متأسفانه این اشکال چندین و چند جای کتاب وجود دارد. سندی که با عنوان «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، مشهور است، گاه با همین عبارت مطرح شده است (از جمله ص ۵۲، ۷۶) گاه با عنوان «بیانیه جهانی حقوق بشر» (ص ۱۳، ۴۹، ۷۶) آیا مترجم یا نویسنده دیگری نمی‌تواند از همین سند به عنوان «گهی، اعلانیه، یاد کند؟ و در این صورت آیا موجب سرگردانی یا دست کم کندی

## در نگارش متون علمی، اصطلاح‌ها نقش اساسی بر عهده دارند و هر یک ندای کننده‌ی معانی خاص و تعریف‌شده‌ای هستند. نقش در نگارش این متون، بر خلاف متون ادبی، احسن به شمار نمی‌آید؛ بلکه گاه موجب می‌شود انتقال پیام به سرعت و درستی انجام نگیرد.

را تبیین کرد؛ البته در آن صورت بجا است نام کتاب چنین شود: «حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها با نگاهی به احکام اسلامی [اگر در حد مناسبی به مبانی اسلام توجه شده باشد] و قانون اساسی ایران» و شایسته است پدیدآورندگان به عنوان «مترجم و محقق» و امثال آن معرفی شوند. به گمان این کمترین، تهیه چنین آثاری می‌تواند در گسترش آگاهی‌های حقوقی مردم، کارآتر و مؤثرتر باشد؛ همچنین با این اضافات و الحاقات است که جامعه حقوقی کشور به تولید اندیشه می‌رسد، مفاهیم حقوق بشری از جمله حقوق اقلیت‌ها بومی می‌شود و درخت ادبیات حقوقی کشور تنومندتر و پر جوانه‌تر می‌شود.

### ۱۷- روشی جایگزین:

حال که مترجمان به هر دلیل از طرح مباحث به صورت تطبیقی تن زده‌اند، بسیار شایسته بود دست‌کم به تناسب هر مبحث در پانویس، خواننده را به اصول قانون اساسی، قوانین عادی، کتاب‌ها و مقاله‌های مربوط، ارجاع می‌دادند و از این طریق بر غنای کتاب می‌افزودند.

یکی از ضروری‌ترین و شایسته‌ترین موارد چنین ارجاعاتی، آنجا است که در متن کتاب می‌خوانیم: «برای کنوانسیون منع نسل‌کشی، تدابیر ملی و بین‌المللی به شرح ذیل اندیشیده شده است: الف) قوانین داخلی: مطابق اصل پنجم کنوانسیون، کلیه طرف‌های این معاهده متعهد می‌شوند که قانونگذاری لازم را مطابق با قوانین اساسی خود برای اجرای اصول این کنوانسیون... مقرر نمایند.» (ص ۳۳) برای خواننده ایرانی دست‌کم این دو پرسش مطرح می‌شود: ۱- آیا دولت ایران به این کنوانسیون پیوسته و متعهد به قانونگذاری لازم برای اجرای اصول این کنوانسیون شده است؟ ۲- در صورت عضویت ایران در کنوانسیون، به مفاد اصل پنجم آن عمل کرده و قوانین متناسب آن در ایران تصویب شده است؟ متأسفانه هر دو پرسش در کتاب بی‌پاسخ است.

به عنوان پاسخ پرسش نخست می‌توان گفت دولت ایران برخی از اسناد بین‌المللی مربوط به تأمین حقوق اقلیت‌ها را مورد تصویب قرار داده و به اجرای مفاد آنها متعهد است. عنوان برخی از این اسناد بدین قرار است:

۱- منشور ملل متحد: مصوب شهریور ۱۳۲۴

۲- دو میثاق بین‌المللی «حقوق مدنی و سیاسی» و «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، مصوب ۱۳۵۴/۲/۱۷

۳- کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات نسل‌کشی (ژنوساید) مصوب ۱۳۳۴/۹/۳۰

۴- کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض نژادی، مصوب ۱۳۴۷/۴/۳۰

پیشگفتار تصریح شده «این کتاب از آن جهت برای ترجمه و تلخیص انتخاب شد که قدمی مثبت باشد برای آگاهی اقوام ایرانی که با آگاهی و شناخت، تحت تأثیر القابات بیگانه قرار نگیرند و همواره در جهت سربلندی و عزت ایران اسلامی تلاش نمایند.» (ص ۱۰) این هدف آنگاه تأمین می‌شود که اقلیت‌های ایرانی بدانند قوانین کشورشان چه حقوقی را برای آنان به رسمیت شناخته و احیاناً چه کاستی‌هایی در این زمینه وجود دارد. همچنین به رغم آنکه از مبانی دین مقدس اسلام (ص ۱۰) یاد شده، در متن کتاب هیچ توجهی به احکام اسلامی درباره اقلیت‌ها نشده است.

ممکن است به این اشکال چنین پاسخ داده شود که کتاب، ترجمه و تلخیص متنی انگلیسی است و در متن، نه به قوانین ایران اشاره شده و نه به مبانی دین مقدس اسلام، و روا نیست از مترجمان، مطالبی را طلبید که در متن اصلی به آنها پرداخته نشده است. این سخن ظاهری دلپسند دارد، اما در واقع، نوعی عذر بدتر از گناه است. اگر هدف، آگاه کردن اقوام ایرانی از حقوقشان باشد، باید مبانی دینی مسأله و موقعیت حقوقی آن - بویژه در قانون اساسی

بخشند... بنابراین پژوهشکده انتشار چنین کتاب‌هایی را گام‌های مثبتی برای آگاهی و شناخت همه شهروندان از جمله اقلیت‌ها از حقوق خود می‌داند که تماماً در قانون اساسی به آن‌ها اشاره شده است. امید است این کتاب مختصر مقدمه‌ای باشد برای همه علاقه‌مندان به چنین مباحث مهم و پایه‌ای که عوامل اصلی وحدت ملی و امنیت ملی می‌باشند.» (ص ۷ و ۸).

کلیدواژه‌هایی چون استقلال و تمامیت ارضی، قانون اساسی، وحدت ملی، امنیت ملی، نشانه آن است که ناشر، درصد بالا بردن سطح آگاهی دولتیان و عموم ایرانیان نسبت به حقوق اقلیت‌ها است.

پیشگفتار - که قاعده‌تاً اثر خامه مترجمان است - با صراحت بیشتری این هدف را بیان کرده است: «... از آنجا که کشور ما نیز کشوری چند قومی است، این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.» (ص ۹)

«... نظر به اینکه جمهوری اسلامی ایران نیز به خاطر بافت جمعیتی، مبتلا به این موضوع است و ضروری است همه اقلیت‌های موجود در کشور از حقوق خود آگاهی کافی داشته باشند... آگاهی از حقوق بین‌الملل اقلیت‌ها نیازی واقعی است تا در پرتو آن مناسبات عینی میان حاکمیت و مردم بر مبنای قانون اساسی و مبانی دین مقدس اسلام، تنظیم شود و حاکمیت ملی و همبستگی و وفاق ملی... همچنان پایدار و مستحکم باقی بماند... این کتاب از آن جهت برای ترجمه و تلخیص انتخاب شد که قدمی مثبت باشد برای آگاهی اقوام ایران که با آگاهی و شناخت، تحت تأثیر القابات بیگانه قرار نگیرند و همواره در جهت سربلندی و عزت ایران اسلامی تلاش نمایند.» (ص ۱۰)

### ۱۶- ارزیابی میزان موفقیت کتاب:

مقصود ناشر و مترجمان از تلخیص، ترجمه، نشر کتاب دانسته شد. در ارزیابی میزان موفقیت آنان در رسیدن به مطلوب، می‌توان گفت به هر روی دست‌اندرکاران نشر کتاب، کاری مثبت در معرفی حقوق اقلیت‌ها را بر عهده گرفته‌اند، اما می‌شد با قدری بردباری و نوآوری کتاب را پر ارج‌تر و تأثیرگذارتر و آموزنده‌تر کنند. ناشر، «هدف از انتشار کتاب را آگاهی و شناخت همه شهروندان از جمله اقلیت‌ها از حقوق خود می‌داند، [حقوقی] که تماماً در قانون اساسی به آن‌ها اشاره شده است.» (ص ۸). مترجمان با صراحت بیشتری از «چند قومی بودن ایران»، «قانون اساسی»، «مبانی دین مقدس اسلام»، «حاکمیت ملی»، «وفاق ملی»، «آگاهی اقوام ایران» سخن گفته‌اند. با توجه به این مطالب، یکی از کاستی‌های مهم کتاب آن است که از آغاز تا پایان، حتی اشاره‌وار به موقعیت اقلیت‌ها در قانون اساسی، قوانین عادی، رویه‌های عملی قضایی ایران نپرداخته است. در